



در این شماره ...

ما بی شماریم مثل پرچم های گل

در بادهای تغییر می روئیم

ما بی شماریم و هر جا دستمان

را ببرند سرود می خوانیم

زبانمان را ببرند پای می کوبیم

پایمان را بشکنند سینه خیز می رویم

ما می رویم . از راه نمی مانیم...

* اعدام زندانیان سیاسی . خلق زحمتکش عرب را

مرعوب نخواهد کرد ص ۲

* ۳۰ خرداد . نتایج و درسهای آن ! ... ص ۳

* با دین چگونه باید مبارزه کرد ؟ (بخش ۲) ... ص ۶

* بمناسبت سالگرد بخون خفتن

رفیق سعید سلطانپور ... ص ۸

* کارگران معدن ص ۱۰



سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

. برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی !

اعدام زندانیان سیاسی . خلق زحمتکش عرب را مرعوب نخواهد کرد

برغم اعتراضات متعدد، سرانجام صبح روز دوشنبه چهارزدانی سیاسی اهوازی که چندی قبل در تظاهرات مسالمت آمیز دستگیر شده بودند، توسط جانیان جمهوری اسلامی اعدام شدند . هنوز از سرنوشت برادر بزرگتر آنها بنام جلیل حیدریان نیز که دو هفته پیش بازداشت شده است، خبری در دست نیست. روز گذشته به هنگام برگزاری مراسم ختم این جانبختگان در شهرک ملاحیه که با تظاهرات اعتراضی وسیع مردم همراه بود، نیروهای سرکوبگر رژیم به این مراسم حمله کرده و عده دیگری از جوانان و شرکت کنندگان در مراسم را دستگیر کردند. یکی از بستگان این ۴ زندانی اعدام شده در این زمینه گفته است: "روز گذشته نیروهای انتظامی به تظاهرات مسالمت آمیز مردم در اعتراض به این اعدام، یورش برده و تیراندازی هوایی کردند و تا امروز نیز شهرک ملاحیه را محاصره کرده اند. ماموران تعدادی از جوانان را بازداشت نموده اند و درب مسجدی بنام مسجد نور در خیابان ۱۶ ملاحیه که در آن مراسم ختم و فاتحه برگزار شده بود را بستند. هم مردم را مضروب کردند. وی در رابطه به اتهام انتسابی قتل نیز گفت: "خود زندانی ها و ما به هیچ وجه این اتهام را قبول نداریم و هیچگاه قبول نکرده ایم. آن تظاهرات مسالمت آمیز بود و نیروهای امنیتی و انتظامی به سمت مردم آتش گشودند و تعدادی را کشتند و زخمی کردند. آنها مدعی هستند که یک مامور دولتی در این تظاهرات کشته شده. اما مردم اسلحه نداشتند و چه بسا آن مامور که هیچ گاه هویتش فاش نشده توسط خود نیروهای دولتی تیر خورده باشد". اودر ادامه میگوید: "انگیزه اعدام این ۴ زندانی کاملاً سیاسی و به این خاطر است که این سه برادر و اقوامشان در سازماندهی و برپایی آن تظاهرات مسالمت آمیز نقش موثری داشتند. در حقیقت با ایراد اتهام قتل میخواستند از برگزاری آن تظاهرات انتقام گیری کنند و مردم را نسبت به هر تظاهرات دیگر مرعوب کنند. این ۴ نفر از دادگاه عادلانه و حق دادرسی عادلانه محروم بوده اند و حق دسترسی به وکیل و مترجم در بازجویی ها و جلسه دادگاه نداشته اند. زبان مادری آنها عربی است

و فارسی در حد مکالمات روزمره بلد بودند و نمیتوانستند به زبان فارسی از خود دفاع حقوقی بکنند. تنها مستند پرونده گزارش وزارت اطلاعات است. حکم اعدام بدون رعایت موارد ۳۰۹، ۳۱۰ و ۱۲۸ آیین دادرسی صادر شده و از وجاهت قانونی برخوردار نیست". این گزارش بوضوح نشان میدهد که قصد رژیم از اعدام این چهارتن که در جریان یک اعتراض مسالمت آمیز دستگیر شده بودند. انتقام گیری از توده های مردم، ایجاد رعب و هراس در جامعه و محروم کردن جنبش های اعتراضی از عناصر پیشرو و رهبران عملی آنهاست. واقعیت این است که بروز اعتراضات اجتماعی و احتمال گسترش و همه گیر شدن آنها در سراسر کشور خواب از سران مافیای حاکم ربوده است. دستگیری فعالین کارگری، دانشجویی، زنان، ملیت های تحت ستم و استثمار، روشنفکران و هنرمندان و تشدید سرکوب های خیابانی در هنگامه تشدید بحران اقتصادی، و گسترش فساد و رشوه خواری و اختلاس های میلیاردی در ارکان قدرت، همه و همه نشانه کلافگی و سردرگمی رژیمی است که جز به زور سرنیزه و سرکوب قادر به ادامه حیات نیست. اما هیئات اگر بشود حرکت های اعتراضی توده های مردم زحمتکش و به جان آمده را با سرکوب و اعدام خاموش ساخت. ما ضمن تسلیت به بازماندگان این شهدا، توده های مردم را به ادامه اعتراض به این عمل جنایت کارانه فرامیخوانیم، فراموش نباید کرد نه تظلم خواهی از بارگاه صاحبان قدرت و ثروت و نه دست یاری به سوی خدا و پیغمبر و نه امید به اقدامات کشورهای امپریالیستی، هیچکدام راه خلاصی از وضعیت موجود و رسیدن به آزادی و عدالت نیست. بلکه تنها از طریق مقاومت پایدار و تشدید مبارزه میتوان چنین رژیمی را به عقب نشینی واداشته و سرانجام به گور سپرد. با اعدام زندانیان سیاسی، خلق زحمتکش عرب مرعوب نخواهد شد و برای بدست آوردن آزادی، برابری و حق تعیین سرنوشت از پای نخواهد نشست. سازمان اتحاد فدائیان کمونیست از مبارزات خلقهای تحت ستم و استثمار برای بدست آوردن آزادی و حق تعیین سرنوشت، دفاع میکند و در این رزم آزادیخواهانه و عدالت طلبانه با آنها همراه است.

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

**خطاب به کارگران پیشرو
کارگران پیشرو و انقلابی!
جنبش های وسیع کارگری
در آینده اجتناب ناپذیر است.
سرکوب و زندان و اعدام
نمیتواند
مانع تکامل جنبش کارگری و
جنبش های اجتماعی دیگر
شود. رویدادهای پویایی که
از دل واقعیت های اجتماعی
برمیخیزند. توده های بازهم
بیشتری از کارگران
وزحمتکشان را به سمت
مبارزه و مقابله جدی با
حاکمیت طبقات
ستمگر و استثمارگر ورژیم
ارتجاعی حاکم. سوق خواهد
داد.
برای پیروزی در جبهه های
مختلف نبرد اقتصادی و
سیاسی. باید طبقه کارگر
متشکل شود و مبارزه خود را
سازمان یافته. آگاهانه و با برنامه
به پیش ببرد.
به ارتقای سطح آگاهی طبقاتی
و شکل یابی کارگران یاری
رسانید. در تشکیل کمیته های
کارخانه پیشقدم شوید
و تمام کارگران آگاه و مبارز را
به شکل در کمیته های
کارخانه فراخوانید
و کارخانجات را به دژ
تسخیرناپذیر خود
تبدیل کنید.**

سازمان اتحاد فدائیان

کمونیست ۲۰ خرداد ۱۳۹۱

30 خرداد . نتایج و درسهای آن !

تاریخ دورانهای انقلابی سراسر شاهد نمونه های بسیار از حوادثی است که هر کدام نشانگر و نمود بارز بحرانهای درونی جامعه و حدت تعارضات طبقاتی می باشند . آنچه مهم است اینکه نتایج و پیامدهای این حوادث تاریخی دارای کدام جنبه های مثبت و منفی است . تاثیرات آن تا چه حد در رشد مبارزه طبقاتی و ارتقا سطح جنبش موثر واقع میگردد . چگونه توازن قوای طبقاتی را بر هم میریزد و انرا بنفع انقلاب تغییر میدهد و یا بالعکس ، زینها و لطمات سنگین بر مبارزه طبقاتی وارد میاورد و بر مسیر جنبش موانع ایجاد میکند و مجموعا شرایط را مطلوب ضد انقلاب میسازد . شناخت این عوامل هر کدام تجارب تاریخی عمیقی است که بایستی انها را آموخت و در پیشبرد امر انقلاب بکار بست . در تاریخ اخیر جنبش انقلابی ایران سی خرداد یکی از روزهای تاریخی در تغییر و تحولات سیاسی جامعه میباشد . این روز تاریخی نه یک پدیده تصادفی بود و نه صرفا محصول اتخاذ تاکتیکهای شتابزده و مطلقا آناشستی خرده بورژوائی از سوی مجاهدین خلق ، یعنی تاکتیکهایی که میدان عمل وسیع را برای تالانگری ارتجاع باز میگذازد ، جو اختناق و ترور را حاکم میسازد ، توده ها را مرعوب میگرداند . کارگران را از صحنه عملی مبارزه بکنار میزند ، تشکیلات انقلابی را بزیر ضرب میکشد و بر انقلاب صدمات جدی و جبران ناپذیر وارد میاورد . سی خرداد اساسا محصول مجموعه شرایطی بود که جامعه در آن بسر میبرد و قانونمندیهای مرحله ای جنبش رویدادهای آنرا اجتناب ناپذیر کرده بود .

بحران اقتصادی و سیاسی تمامی وجود جامعه را در هم نوردیده بود . فقر و فلاکت عمومی زندگی توده ها را بکام خود میکشید . ویرانی و اوضاع هلاکتبار مدام ژرفتر میگشت . جامعه

در تب و تاب تحولی عظیم میسوخت . رژیم در چنگال مسائل بحران زای جامعه گرفتار آمد و عاجز از حل ریشه ای آنها هر دم بیشتر در ورطه نابودی فرو میرفت .

رژیم پس از 2 سال و اندی حاکمیتش جز گرانی ، بیکاری ، جنگ خانمانسوز برای توده ها ارمغانی نداشت . توهم توده ها هر روز بیش از پیش به امکان انجام تغییرات در اوضاع زندگیشان توسط بالائینها فرو میریخت و آنان را بسرعت و هر چه وسیعتر برای کسب مطالباتشان به عرصه مبارزه میکشاند . کارگران ، دهقانان و کلیه زحمتکشان شهر و روستا همواره در هر کجا پاسخ خواستههای برحقشان را از رژیم با گولمه دریافت میکردند . آنان از مدتها پیش عملا در رو در رویی مستقیم و تقابل قهر آمیز با ارگانهای رژیم قرار داشتند . در اصل تعارضات توده ها علیه رژیم نه فقط از مقطع سی خرداد بلکه از همان فردای قیام بهمین شکل گرفته بود .

مبارزات آشکار و انقلابی توده ها در اینجا و آنجا نمونه های بارز تضادهای اجتماعی و تعارضات توده ها را علیه رژیم جمهوری اسلامی بنمایش میگذازد .

درگیریهای مسلحانه در اشکال مختلف و سطوح متعدد در کردستان ، خوزستان ، گنبد ، آستارا و انزلی اعمال اتوریته کارگران علیه سرمایه داران و تعرضات انقلابی آنها برای استقرار شورهای کارگری ، ابتکارات عظیم و انقلابی دهقانان ترکمن صحرا و بریائی شورها و مصادره زمینها ، مبارزه دانشجویان و دانش آموزان برای حفظ آزادیهای سیاسی و کانونهای انقلابی دانشگاهها ، همه و همه تجلی جنگ داخلی بود که در سطوح کم و بیش وسیع در جریان بود .

رژیم نیز متقابلا برای مقابله و سرکوب حرکات انقلابی توده ها و حفظ و تثبیت سلطه بلا منازع اش از هیچ تلاشی فروگذار نمیکرد و با اتکا به ارگانهای

سرکوب رسمی و غیر رسمی خود تمام انرژی اش را مصروف نابودی جنبش میساخت . تمامی جامعه پس از قیام عرصه این درگیریها بوده است . کشمکش بین دو قطب متضاد بین حاکمیت ارتجاعی و توده های انقلابی ، این کشاکش خود ویژگی شرایط پس از قیام را تشکیل میدهد . بحران اقتصادی ، سیاسی و حدت مبارزه طبقاتی انعکاس خود را در بالائینها بشکل تضاد جناحهای رقیب نشان میداد . شکاف در درون هیئت حاکمه نه تنها زمینه ای برای رشد و گسترش حرکات و مبارزات توده ها بود بلکه این امر مانع از آن میشد که یک ضد انقلاب متمرکز متحد و بهم فشرده بوجود آمده ، دست به سرکوب همه جانبه توده ها بزند و انقلاب را بکلی درهم بشکند .

بالاخره جنگی که پس از روزهای قیام بهمین بین نیروهای متخاصم در درون جامعه آغاز گشته بود ، میباید نبرد تعیین کننده و قطعی خود را از سر بگذراند .

ضد انقلاب مقدمات این نبرد نهایی را برای خود مهیا ساخته بود . اگر تا این مرحله قدرت شگرف و طوفانزای انقلاب ، ابتکار عمل توده ای و نفوذ عمیق سازمانهای انقلابی در میان توده ها ضد انقلاب را به عقب نشینی و میداشت و عدم انسجام ، تضادها و کشمکشهای درونی آن بر نقاط ضعف اش در مقابله با انقلاب میافزود .

روحیه مبارزاتی توده ها بسرعت ارتقا یافت و جنبش توده ای بطور دم افزونی سیر اعتلائی خود را طی مینمود . رژیم نیز در پی فرصتی مناسب بود تا ضربات کار آمدی را بر پیکر انقلاب وارد سازد .

اگر تا آن زمان رژیم توانسته بود با شعارهای فریبنده بخشی از توده ها را در توهم نگهدارد و آنان را به تحمل وضع موجود قانع نماید ، اما دیگر در اثر واقعینهای جاری اجتماعی توهومات توده ها زائل گشته بود . حتی عقب مانده ترین بخش توده های زحمتکش ایمان خرافی خود را نسبت به رهبران جمهوری اسلامی از دست داده بودند ،

بلکه این رژیم را بزرگترین عامل دبدختی و فلاکت خود بحساب میاورند . در یک چنین شرایطی که ضد انقلاب حاکم تنها راه نجات خود را در سرکوب وحشیانه مبارزه توده های دید ، از ضعف مقطعی صفوف انقلابی ناشی از خیانت رهبران اکثریتی که بزرگترین سازمان انقلابی جامعه را از تحرک باز داشته بود استفاده نمود ، خود را آماده حملات متمرکز و سازمان یافته به صفوف انقلاب کرد .

در شرایطی که سازمان ما در صدد جبران صدمات ناشی از انشعاب اکثریتی های خائن ، هنوز بطور کاملی به تجدید سازماندهی توده ای نپرداخته بود ، در شرایطی که هنوز تعرض انقلابی توده ها شکل سراسری و یکپارچه بخود نگرفته بود و کار بسیج سیاسی توده ها برای یک قیام همگانی بانجام نرسیده بود و مبارزات کارگران به حد یک اعتصاب سیاسی سراسری ارتقاء نیافته بود و توده ها هنوز آمادگی کافی دست بردن به سلاح را نداشتند ، در شرایطی که جنبش توده ای لحظات سرنوشت سازی را از سر میگذراند و امر وحدت همه نیروهای انقلابی و مترقی دمکرات را به یک ضرورت مبرم مبدل ساخته بود . درست در چنین شرایطی سازمان مجاهدین خلق در غیاب رهبری پرولتاریا با شتابزدگی خرده بورژوا منشاخانه خاص خود ، یکه تاز میدان شد و با ارزیابی نادرست از شرایط و عدم توجه به مرحله تکامل رشد جنبش توده ای در دام تحریکات هیئت حاکمه گرفتار آمد و به پای مبارزه قطعی رفت و با اتخاذ تاکتیکهای نادرست و برپائی قیام زودرس و تدارک دیده نشده ابتکار عمل را بدست رژیم سپرد .

سازمان مجاهدین خلق بجای پرداختن به سازماندهی توده ها و اتحاد با نیروهای انقلابی ، ائتلاف با جناح بورژوازی لیبرال درون هیئت حاکمه را در دستور کار قرار داد .

آن سازماندهی نماید دست به زد و بند سیاسی از بالا زد . سازمان مجاهدین بعنوان یکی از پر نفوذترین سازمانهای انقلابی ایران ، با جناحی از لیبرالها به رهبری بنی صدر بر سر یک برنامه بورژوا - رفرمیستی به توافق رسیدند . امری که نه تنها نمیتوانست وحدت نیروهای انقلابی را در جهت تشکیل یک آلترناتیو انقلابی نیرومند تامین کند بلکه سرنگونی رژیم را نیز نمی توانست تسریع نماید . سازمان مجاهدین بجای اتکا به توده ها به بورژوازی تمکین

کشتار بی حد و حصر ضد انقلاب حاکم ، بتدریج رو به عقب نشینی گذارد و افت محسوسی در مبارزات توده ها نمودار گشت . لیکن انقلاب ریشه دارتر از آن بود که حتی با سهمگین ترین و وحشیانه ترین سرکوب درهم شکسته شود . انقلاب شکست نخورد و همچنان ادامه یافت . امواج توفنده انقلاب سراسر میهن را به تلاطم وا داشت و لرزه بر اندام سران حکومتی افکنده بود .

رژیم جمهوری اسلامی پس از سی خرداد تعرضات خود را هر چه بیشتر

مبارزه مسلحانه خلق کرد نقش بسیار تعیین کننده ای در مبارزات توده های سراسر ایران ایفا نموده است . مقاومت قهرمانانه توده های زحمتکش خلق کرد همواره ناتوانی رژیم را در مقابله با اراده مصمم و عزم قوی توده های انقلابی مسلح باثبات رسانید .

نمود و اعتماد به بورژوازی را به اتحاد و وحدت مبارزاتی با نیروهای انقلابی و مدافعان کارگران و زحمتکشان ترجیح داد .

با آغاز 30 خرداد رژیم دیکتاتوری افسار گسیخته ای را برقرار نمود و دیوانه وار به قلع و قمع جنبش پرداخت . هرگونه اعتراضی بشدت سرکوب گردید . تمام نشریات و ارگانهای انقلابی تعطیل گردید . موج بازداشت ، زندان ، شکنجه و اعدام براه افتاد . در مدت بسیار کوتاهی هزاران تن از انقلابیون در برابر جوخه آتش قرار گرفتند . در کارخانه ها و مدارس و ادارات و همه ارگانها و نهادها اخراج و بازداشت نیروهای مترقی شدت گرفت . رژیم جمهوری اسلامی توانست با یک تعرض گسترده و شیوه های مرعوب کننده بر اوضاع مسلط شود و با توسل به سرکوب عنان گسیخته و ترور و شکنجه خود را موقتا هم که شده از بن بست و مهلکه موجود برهاند و در مقابل اعتلا روز افزون جنبش توده ای سد محکمی ایجاد نماید .

با اعمال این سرکوب وحشیانه رعب و وحشت بر جامعه حاکم گشت . ضربات سهمگینی بر انقلاب وارد آمد . جنبش توده ای در ادامه تعرضات وحشیانه و

گسترش بخشید و حکومت سرنیزه را در همه جا حاکم گردانید و بموازات یورش سراسری به خلقهای ایران و نیروهای انقلابی حمله گسترده و همه جانبه ای را به کردستان آغاز نمود . کردستان که بمثابه یکی از جبهه های مستحکم انقلاب و کانونهای فروزان در مبارزات خلقهای ایران نقش موثری داشت ، بیش از پیش مورد هجوم ارتش سرکوبگر و پاسداران ارتجاعی رژیم قرار گرفت . اگر تا پیش از سی خرداد قدرت انقلاب تاثیرات جنبش سراسری و اوج یابنده توده ها مانع از این بود که رژیم بتواند به اهداف ارتجاعی خود در کردستان جامه عمل ببوشاند ، از این پس با افت موقت جنبش توده ای تعرضات سازمان یافته رژیم به کردستان شدت یافت و هجوم گسترده ارتش و پاسداران و جاشهای خود فروش که عمدتاً بقایای خوانین و فئودالهای منطقه بودند ، فزونی گرفت . اما علی رغم این یورش وحشیانه جنبش انقلابی خلق کرد پر توان تر از همیشه به مقاومت برخاست و همه تلاشهای رژیم را عملاً بی فرجام گذاشت . رژیم جمهوری اسلامی با مدرترین و مجهزترین وسائل نظامی و با توپ و خمپاره بسیاری از مناطق آزاد کردستان

تصویب قوانین متعجر و ضد حقوق انسانی از جانب رژیم در جهت اعمال محدودیتهای بیشتر و بیشتر بر توده‌های در بند ایران ، حاکی از ضعف و استیصال نظامی است که پایه‌های آن جز از طریق سرکوب و وحشیگری ساخته نشده و هر گاه در گرداب بحرانی‌های لاعلاج دست و پا میزنند ، بناچار و بمنظور حفظ حاکمیت متزلزل خویش ، سگهای بسیج و پلیس و نیروی انتظامی و اراذل و اوباش قداره بندش را به معرکه میفرستد تا شاید بزعم خویش اقتدار سراپا پوشایش را برخ توده‌های بستوه آمده بکشاند . هجوم گله‌های بسیجی به مراکز فروش پوشاک و اذیت و آزار زنان و جوانان در کوچه و خیابانها ، تمامی اقتدار نظام مبتذل و متعجر جمهوری اسلامی را در انظار عموم به نمایش میگذارد .

توده‌های تحت ستم ، جوانان ، زنان ، کارگران و زحمتکشان :

انتخاب پوشش حق طبیعی و ابتدایی هر فرد در جامعه است و اینگونه تمهیدات رژیم در چنین شرایط بحرانی تنها بمنظور فریب و انحراف مسیر اصلی مبارزه شما در جهت سرنگونی این نظام فاسد در تمامیت آن است . اجازه ندهید که این رژیم و مزدوران و کارگزارانش در هر لباسی شما را از مسیر اصلی مبارزه منحرف نمایند . با گسترش اعتراضات خود در اشکال گوناگون نقشه‌های رژیم و کارگردانان چنین صحنه‌های مبتذل را نقش بر آب نمایند و در مقابل هر حرکت ذبونانه حاکمان و مزدوران آنها بر عزم و اراده خویش برای سرنگونی این نظام بغایت متعجر و فاسد پای فشارید .



را زیر آتش سنگین ترین سلاحهای خود قرار داد . واقعیت این است که مبارزه مسلحانه خلق کرد نقش بسیار تعیین کننده ای در مبارزات توده های سراسر ایران ایفا نموده است . مقاومت قهرمانانه توده های زحمتکش خلق کرد همواره ناتوانی رژیم را در مقابله با اراده مصمم و عزم قوی توده های انقلابی مسلح باثبات رسانید . رویدادهای سی خرداد و پیامد های پس از آن درسها و تجارب عظیمی را برای توده های مردم و انقلابیون کمونیست بر جای گذارد . یکی از ویژگی های ارزشمند پس از 30 خرداد در این بود که توده های بعینه ورشکستگی سیاستهای بورژوازی و تاکتیکهای خرده بورژوازی را در عمل تجربه نمودند . یک بار دیگر این اصل بلا تردید تاریخ که خرده بورژوازی در غیاب نیروی پرولتری به بورژوازی تمکین نموده و با روان گشتن بدنیا آن از انقلاب و توده ها روی میگرداند باثبات رسید . ناپیگیری مجاهدین خلق افشا گردید و صحت لزوم اعمال رهبری طبقه کارگر بر جنبش طبقه ای تا به آخر انقلابی و پیگیر و یگانه نیرویی که تاریخ رسالت دگرگونیهای عصر کنونی را بر عهده او واگذار نموده و هم اکنون در پیشاپیش افشار اجتماعی در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی میکوشد ، برهمگان آشکار گردید .

کار کمونیستی ارگان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

kar@fedayi.org

راه سرخ نشریه فعالین داخل کشور سازمان

info@kare-online.org

ریگای گهل ارگان کمیته کردستان سازمان

kurdistan@fedayi.org **پهره سیلک** نشریه نوجوانان کمیته کردستان

و آخرین اطلاعیه ها ، مقالات ، اخبار و دیگر انتشارات سازمان را در اینترنت از سایتهای زیر دریافت کنید

www.fedayi.org

www.kare-online.org



با دین چگونه باید مبارزه کرد ؟

(بخش ۲)

ویژه ای داشته است . کارل مارکس در یکی از نخستین نوشته های خود با نام " مساله یهود " (1844) در مورد جدایی دین از دولت می نویسد : " رهایی سیاسی یهود ، مسیحی و بطور کلی هر انسان متدین در گرو رهایی دولت از قید یهودی گری ، مسیحی گری و بطور کلی از قید دین است دولت به شکل خاص و شیوه های ویژه ی خود ، و در مقام دولت ، خود را در صورتی از قید دین خلاص می کند که از قید دین دولتی خلاص شود . به این معنی که به عنوان دولت هیچ دینی را به رسمیت نشناسد ، بلکه برعکس خود را به عنوان دولت (فارغ از دین) معرفی کند . "

در برنامه حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه نیز که در سال 1903 در کنگره ی دوم حزب به تصویب رسید ، خواست جدایی دین از دولت و جدایی دین از نظام آموزشی با صراحت تمام گنجانده شد . در این برنامه همچنین تاکید شد که حکومت انقلابی موظف است پس از سرنگونی تزاریسیم کلیه ی اموال کلیسا ها و صومعه ها را مصادره کند . در تعقیب همین سیاست بود که بلشویکها پس از به قدرت رسیدن در انقلاب اکتبر اموال کلیساها را به نفع پرولتاریای روسیه مصادره کردند و دستگاه دینی را کاملا از دولت جدا ساختند . این سیاست بلشویکها باعث شد که کلیسای ارتدکس روسیه علیه دولت بلشویکها جنگ مقدس اعلام کند .

بدین ترتیب مشاهده می کنیم که خواست جدایی دین از دولت یکی از نخستین خواسته های جنبش پرولتری جهانی بوده است . در جنبش کمونیستی ایران نیز از زمان تدوین اولین برنامه ی حزب کمونیست ایران در دهه ی 1920 تا تدوین طرح برنامه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برای تشکیل حزب طبقه ی کارگر ایران در سال 1363 بر این خواست تاکید شده است . حال ببینیم مفهوم حقیقی شعار جدایی دین از دولت از نظر کمونیستها چیست . پیش از هر چیز توضیح این نکته ضروری است که آنچه کمونیستها می خواهند جدایی دین

می دانست نمی توانست با دین در نستیزد . از این رو خواست جدایی دین از دولت به یک شعار اصلی بورژوازی تبدیل شد . ولی از همان ابتدا پیدا بود که مبارزه ی بورژوازی با دستگاه و اندیشه ی دینی مبارزه ای محدود و تاکتیکی بود . بورژوازی همین که سیطره ی خود را بر جامعه مسلط ساخت و از دست فئودالیسم رهایی یافت ، دیگر آزاد اندیشی پیشین خود را بکنار نهاد از سوی دیگر شدت یافتن تضادهای طبقاتی بین بورژوازی و پرولتاریا باعث شد که بورژوازی برای حفظ موقعیت خود و مبارزه با دشمن طبقاتی جدیدش هر چه بیشتر به استفاده کردن از دین برای تحمیل توده ها پناه برد . بورژوازی هر چه بیشتر به این امر پی می برد که از دین می تواند بعنوان یکی از کار ساززترین ابزارها برای در بند نگهداشتن پرولتاریا و توده های زحمتکش بهره گیرد . البته این نکته باید یادآوری شود که چگونگی استفاده کردن بورژوازی از دین در مقایسه با گذشته تغییر کرده بود . بورژوازی هنوز در ظاهر بر جدایی دین از دولت تاکید می کرد ، ولی در باطن به تقویت دستگاه دینی می پرداخت . خلاصه اینکه گرچه خواست جدایی دین از دولت اولین بار به وسیله ی بورژوازی پیشنهاد شد ، ولی از آنجا که بورژوازی با پیش نهادن این خواست تنها به دنبال متحقق ساختن منافع طبقاتی خود بود ، به محض تحقق این منافع پرچم مبارزه با دین را به کنار نهاد ، از آن پس تنها پرولتاریا و نیروهای مدافع سوسیالیسم بطور پیگیر از خواست جدایی دین از دولت پشتیبانی کرده اند . از اولین روزهای تشکیل هسته ها ، سازمانها و حزبهای پرولتری ، خواست جدایی دین از دولت به یکی از خواسته های عمده ی جنبش کارگری و کمونیستی تبدیل شد و همیشه در برنامه های احزاب سوسیال دمکرات جایگاه

در بخش اول این سلسله مقالات نوشتیم که پس از تشکیل رژیم جمهوری اسلامی در ایران و یکی شدن رسمی دین و دولت مبارزه با دین برای مارکسیستهای ایرانی اهمیت ویژه ای یافته است . در بخش دوم بر این نکته تاکید کردیم که باید از هرگونه مطلق کردن مبارزه با دین پرهیز شود و از حرکت های چپ روانه و آنارشویستی در مبارزه با دین جلوگیری گردد. در آنجا گفتیم که به نظر ما تنها راه مبارزه ی علمی و اصولی با دین مبارزه ی ایدئولوژیک است . در ادامه ی بحث خود در این شماره سعی خواهیم نمود تا مفهوم جدایی دین از دولت را مورد بررسی قرار دهیم .

بخش سوم

جدایی دین از دولت یک ضرورت است .

خواست جدایی دین از دولت یکی از قدیمی ترین خواسته های بورژوا - دمکراتیک است که برای اولین بار به وسیله ی بورژوازی جوان و انقلابی کشورهای اروپایی برای ناتوان کردن فئودالیسم مطرح شد . بورژوازی برای این که سیطره همه جانبه و کامل خود را در جامعه تحکیم بخشد ، می بایست مهمترین پایگاه فکری فئودالیسم یعنی دین را مورد یورش قرار دهد . از این رو نظریه پردازان پیشتاز بورژوازی انقلابی جامعه های اروپایی از عصر نوزایی (رنسانس) به بعد به تدریج برخاست جدایی دین از دولت تاکید ورزیدند . به طوری که در فرایند انقلابهای بورژوازی سده های 18 و 19 عملا از اعتبار دستگاه دینی و نفوذ آن بر دستگاه دولتی کاسته شد ، در آن موقع که به عصر روشنگری نام گرفته بود ، دین و مذهب نمایانگر جهل و تاریکی و سمیل قرون وسطی تلقی می شد و بورژوازی که خود را پیشتاز مبارزه با جهل و خرافات و پشتیبان علم و آگاهی

از دولت است نه جدایی دین از سیاست زیرا اولاً جدا کردن دین از سیاست کاری است غیر ممکن و ثانیاً مراجع دینی هر چه بیشتر در سیاست دخالت کنند بیشتر نظریاتشان برای توده ها افشا می شود و این به نفع انقلاب است .

و اما چرا کمونیستها خواستار جدایی دین از دولت اند و منظورشان از طرح این شعار چیست ؟ پیش نهادن خواست جدایی دین از دولت از سوی کمونیستها چیزی جز نخستین گام برای مبارزه با دین نیست . مفهوم اساسی این خواست آن است که تا آنجا که به دولت بر میگردد ، دین باید امری خصوصی تلقی شود . یعنی هیچ دین رسمی یا دولتی وجود نداشته باشد به سخن دیگر هیچ دینی نباید نسبت به دینهای دیگر از امتیاز خاصی برخوردار باشد هر کس باید مطلقاً آزاد باشد که به هر دینی که می خواهد اعتقاد داشته باشد . مفهوم دیگر این شعار آن است که هر فردی باید کاملاً آزاد باشد که اصلاً هیچ دینی نداشته باشد و از آتنیسم (بی خدایی) پیروی کند (همچنان که هر کمونیستی آتنیست است) . دولت باید از هرگونه کمک مالی به مجامع دینی خودداری کند . یعنی در حالی که دولت باید آزادی گرویدن به هر دینی (چه اسلام و چه دینهای دیگر) را تضمین کند . در عین حال باید آزادی تحمیق کردن مردم را از مراجع دینی سلب کند و تبلیغ و ترویج عقاید ضد دینی باید کاملاً آزاد باشد . نظام آموزشی و دستگاه قضایی باید کاملاً از دین جدا شوند . مراجع دینی نباید به هیچ وجه در آموزش مدارس و دانشگاهها مداخله داشته باشند درس دینی و قرآن باید کلاً از مدارس برداشته شوند . دین داران البته می توانند مدارس مذهبی خود را دایر کنند ، ولی باید از هرگونه کمک مالی دولت محروم باشند کلیه ی قوانین مبتنی بر دین باید ملغی شود ، دست حکام شرع از نظام قضایی قطع گردد در عین حال تمام اموال تحت مالکیت روحانی (از قبیل اموال موقوفه و نظایر آن) باید مصادره شود و به مالکیت عمومی در آید .

همان طور که ملاحظه می شود هدف کمونیستها از طرح کردن شعار جدایی دین از دولت مبارزه با دین و تضعیف آن است . با جدا شدن دین از دولت از یک سو از نفوذ و سلطه ی دین کاسته می شود و از سوی دیگر زمینه های لازم برای مبارزه با دین فراهم می شود . شعار جدایی دین از دولت شعاری است تهاجمی علیه دستگاه و اندیشه ی دینی . درست است که طبق این شعار دین امری خصوصی تلقی می شود ، ولی امر خصوصی بودن دین تنها در رابطه با دولت است وگرنه برای کمونیستها دین به هیچ وجه یک امر خصوصی نیست . کمونیستها با جدا شدن دین از دولت به هیچ وجه دستگاه و اندیشه ی دینی را به حال خود رها نمی کنند . کمونیستها در هر صورتی (یعنی چه دین از دولت جدا باشد و چه نباشد) دین را افیون توده ها می دانند . بنابراین خواست جدایی دین از دولت تنها با افشا کردن گوهر ارتجاعی دین مفهوم پیدا می کند .

اپورتونیستها معمولاً شعار جدایی دین از دولت را از مضمون حقیقی آن تهی می کنند . آنان می گویند که این شعار معنایش آن است که دین امری خصوصی است و از این رو نباید مورد حمله قرار گیرد . البته از نظر کمونیستها نیز دین امری خصوصی است و هر فردی باید آزاد باشد که از اصل آزادی عقیده (و در این مورد آزادی عقاید دینی) برخوردار باشد ولی این بدان معنا نیست که کمونیستها از عقاید دینی پشتیبانی هم می کنند و یا حداقل در رابطه با دین خود را بی طرف می دانند . هر کمونیستی بنابه جهان بینی ماتریالیستی خود دشمن آشتی ناپذیر دین است بنابراین برای هیچ کمونیستی دین یک امر خصوصی نیست و هیچ کمونیستی نیز نمی تواند پشتیبان دین خصوصی باشد . دین تنها در مقابل دولت امری خصوصی است نه در مقابل مارکسیسم . کمونیستها نمی توانند و نباید در مقابل دین (چه دین خصوصی و چه دین دولتی) بی تفاوت باشند کمونیستها

باید از صرف جدا کردن دین از دولت فراتر روند و به دین برخورد تهاجمی داشته باشند . لنین این نکته ی مهم را به روشنی در سال 1919 توضیح می دهد :

" سیاست حزب کمونیست روسیه (بلشویک) در مورد دین نمی تواند محدود باشد به صدور فرمان در مورد جدایی کلیسا از دولت و نظام آموزشی از کلیسا یعنی اقداماتی که بورژوازی دمکرات وعده می کرد ، ولی هرگز و در هیچ جای جهان به آن وفا نکرد . زیرا میان سرمایه و تبلیغات دینی عملاً پیوندهای گوناگون و وسیعی وجود دارد . هدف حزب این است که ارتباط میان طبقات استثمارگر و تبلیغات دینی سازمان یافته عملاً از میان برود و مردم زحمتکش عملاً از قید تعصبات دینی رها شوند . برای این مقصود ، حزب باید وسیع ترین آموزش علمی و تبلیغات ضد دینی را سازمان بخشد (مجموعه آثار لنین به زبان انگلیسی جلد 29) . با یادآوری دو نکته این بخش از بحث خود را پایان می بریم . نکته ی اول که شاید یادآوری آن اصلاً لازم هم نباشد این است که در ایران تحقق یافتن شعار جدایی دین از دولت تنها در گرو سرنگونی رژیم ارتجاعی و قرون وسطایی جمهوری اسلامی است . این رژیم که اساساً رژیم مبتنی بر دین است ، نمی تواند هیچ گاه دولت را از دین جدا کند . طرح کردن شعار جدایی دین از دولت یکی از شعارهای مهمی است که در شرایط ویژه ی ایران می تواند توده های وسیعی را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بسیج کند . نکته دوم این است که بورژوازی ایران به دلیل زبونی و ناتوانی تاریخی نمی تواند شعار جدایی دین از دولت را پیگیرانه پیش برد . بورژوازی در اپوزیسیون به خوبی می دانند که از دین می توانند به بهترین نحوی جهت فریب دادن و به انقیاد کشیدن توده ها استفاده کنند .

یاداشتی از رفیق یدی بمناسبت سالگرد بخون خفتن رفیق سعید سلطانیور منتشره در نشریه آرش

خسته از دویدن های پر هراس روزانه در مخفی گاه نشسته ام و به اخبار رادیو گوش میدهم . ساعت دوازده شب سی ام خرداد 1360 . خبر تیر باران سعید و عده ای دیگر از مبارزین راه آزادی جزو آخرین خبرهاست .

در کنج اتاق مینشینم و دستهایم دور زانوانم گره میخورند . به دیوار رویرو خیره میشوم . مدتی است که سرکوب عریان آغاز شده است .

حوالی عصر یکی از روزهای نیمه آخر فروردین ماه سال شصت ، شاید بیست و ششم و یا بیست و هفتم این ماه بود ، دقیقاً یادم نیست ، محسن شانه چی گفت : امشب عروسی سعید است برنامه ات چیه ؟

در یکی از نشست های سازمان بودیم ، فکر میکنم تدارک برگزاری اول ماه مه بود . داشتیم پراکنده میشدیم . گفتم : سری میزنم ، قرار است فردا جشن خودمانی بشود ، امشب عمومی است . گفت : شاید من هم آمدم .

عصر بود که راه افتادم وقتی به نزدیکیهای محل رسیدم اطراف خانه را بررسی کردم . همه چیز معمولی به نظر می آمد . وانت را در کوچه پشتی پارک کردم و قاطی افراد یک خانواده که آنها هم مهمان بودند وارد حیاط شدم . بعد دور و بر خودم را ورنانداز کردم ، متوجه شدم که خانه در تسخیر پاسداران است . دو نفر پاسدار مسلح توی بالکن ایستاده بودند فرمانده شان در حیات قدم میزد .

برگشتم دو پاسدار بغل در پشت در به دیوار ایستاده بودند گویا دو نفر هم در داخل سالن بودند و مانع خروج . آهنگ معروف آذربایجانی بنام (اوشاری) با تلفیقی از ((جنگی کوراوغلی)) که هر موجود زنده ای را به شور و شوق و تحرک وامیدارد ، فضا را پر کرده بود .

پوستم از شوق کشیده شد . عاشق عبدالعلی با گروه همراهش بودند که میزدند . می شناختمشان . در دل گفتم ناز شستت عبدالعلی با این وقت شناسی

ات ، چه آنموقع که در مقابل تهدیدات ساواکیها در دانشکده علم و صنعت نارمک با آهنگ ((آل بایراق)) - (پرچم سرخ) زدی توی دهنشان و چه حالا که در مقابل سایه سرد و سیاه پاسداران مسلسل بدست با اجرای یکی از زیباترین و حماسی ترین آهنگهایت به مجلس شادی و گرما میبخشی .

در این لحظه بچه ها متوجه حضور من در حیات شدند ، من قبل از هر چیز به فکر سعید و نه تنها سعید بلکه افراد دیگری که حدس میزدم در مجلس حضور داشته باشند و نیز رفقای که ممکن بود بعدا بیایند ، بودو که در صورت دستگیری خطر زندان و اعدام تهدیدشان میکرد . بعد از اینکه حیات و دیوارها و تعداد و موقعیت پاسدارها را از زیر نظر گذراندم ، و سرم را برگرداندم به طرف سالن ، از پشت پنجره یک لحظه سعید را دیدم از دور قیافه اش نشان میداد که مثل آهوی ختن عزم رمیدن دارد !

و بعد بهروز و نسیم آمدند در سالن که من هنوز وارد نشده بودم و بعد قزل و بچه های دیگر ، سریع پرسیدم تصمیم چیست ؟

دو نظر بود بود ، عده ای متوهم که رژیم را باور داشتند مخالف هرگونه نقشه گریزی از این مهلکه بودند . و میگفتند ((چیزی نیست میبرند و یک چیزهائی میبرند و ولش میکنند !)) و عده ای دیگر موافق اینکه باید نقشه ای برای فرار کشید ، با قزل صحبت میکنم ، بازویم را میکشد و میگوید : نرو توی سالن هنوز نشناختنت !

عرق پیشانیم را با پشت کلاه پاک میکنم و میگویم یکجوری باید ببریمش بیرون اگر ببرندش عاقبت کار معلوم نیست . گفت : باید راهی پیدا کرد ، میترسم تیراندازی بکنند و جماعت را لت و پار بکنند . قرار شد هر طور شده برگردم بیرون و دیگران را خبر کنم ، قبل از اینکه نقشه رفتن را بکشم سرم را برگرداندم بطرف سالن تا یک بار دیگر

سعید را ببینم ، از قزل پرسیدم ، نمیتوانم یک دقیقه با او حرف بزنم ؟ گفت نه در آنصورت احتمال شناخته شدنش هست ، از دور صدای ساز و آواز عاشق میامد (اوجاداعلار باشین قار آلدی گندی ...) و هر لحظه جنب و جوش در سالن بیشتر میشد ، یک بار دیگر نگاهم در نگاه سعید گره میخورد . دنبال راه گریز میگردم . به هر ترتیبی شده خودم را به بیرون میرسانم به کمک یکی از رفقا که تازه رسیده چند جوان را سر کوچه و خیابان میگذاریم . میبایست در حد امکان دیگران را هم خبر میکردیم تا توی تله نیافتند . در این فاصله سعید را میشناسند و میخواهند که با آنها به کمیته مرکزی بروند . مهمان ها همگی همراهی اش میکنند ، همه میخواهند با او به کمیته بروند . پایش را که از حیات بیرون میگذارد پاسدارها شروع به تیراندازی میکنند ، مهمان ها وحشت زده کنار میکشند . سعید و تازه عروس را به زور سوار ماشین میکنند و میبرند و بعد تیر باران ! به گذشته و سرنوشت مردمی میاندیشم که سالهای متمادبست در راه آزادی و برابری مبارزه کرده و در این راه هزاران هزار شهید برجای گذاشته اند ، زندان کشیده اند ، شکنجه دیده اند گرسنگی و آوارگی را متحمل شدند . اما هر بار که برخاستند تا خانه ظلم و ستم را ویران کنند با خیانت و خباثت طبقات دارای جامعه و خود فروختگان سیاسی و فرهنگی در خدمت این طبقات مواجه شده است و مبارزانشان با شکست های سهمناکی روبرو شده است و سپس به نسیمی ها ، عشقی ها ، فروغی ها قرت العین ها و ... فکر کردم و به سعید و روزهایی که با هم به آذربایجان سفر کردیم و کردستان ، برای دیدن کاک فواد و رفقا و نارقیقان دیگر ، سفر خراسان ، تبریز و دامنه های سبلان ، کنار جلفا ، نه او زنده است ! تصویر رقصنده اش بر دیوار روبرویم در پشت پرده اشک تار مینماید . نه او نمرده است مگر میشود انهمه احساس را به بند کشید ؟

ما فدائیان کمونیست ضمن اینکه حق جدائی را برسمیت می‌شناسیم . در عین حال طرفدار نزدیکترین اتحاد کارگران ملیتهای ساکن ایران هستیم . اما دقیقاً برای اینکه این اتحاد آزادانه و داوطلبانه باشد . حقوق ملیتها را بطور کامل برسمیت می‌سناسیم .

دوستی و اتحاد ما کارگران ملل مختلف در نبرد مشترک ما بر علیه سرمایه داری حاصل میشود نه در نفی حقوق دمکراتیک یکدیگر . برای همین است که برنامه ما با در نظر گرفتن رشد تاریخی ملل ساکن ایران . تشکیل فدراتیو شورائی را هم شکلی از اشتغال و هم شکلی از گذار به وحدت آزادانه و کامل پیشنهاد میکند . در جمهوری فدراتیو شورائی همه ملیتها حق دارند بدون قید و شرط تصمیم بگیرند که در صورت تمایل در نهادهای فدرال شورائی شرکت کنند و یا جدا شوند .

فدراتیو شورائی شکلی از اتحاد است که خلغهای دارای حق تعیین سرنوشت بطور داوطلبانه به آن میبندند . فدراتیو شورائی درست نتیجه و برگردان درخواست ها و مطالبات و مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان ملیتهای مختلف است و آن قوانین . فرم ها و اشکالی را ثبت میکند که خود کارگران و زحمتکشان در جریان مبارزه و انقلاب بوجود میاورند . نمونه هائی که اشکال نطفه ای آن را در انقلاب مشروطیت و تکامل یافته تر آن را در قیام بهمن شاهد بودیم و اگر در آن موقع سطح رشد و تکامل جامعه و صف بندیهای طبقاتی مانع از آن شد که این تلاشها به استقرار اشکال حکومتی طبقه کارگر منجر نگردد . امروز با طرح و حل این مسائل باید امکانات نظری و عملی آنها فراهم نماییم .

انگار اوست که با اشعار و ترانه های زیبایش در دامنه های سبلان و در کرانه های ارس مرا همراهی میکند ((الا ای کوهسار خفته برخیز به دامن لاله و ریحان بیاویز...! اگر فصل زمستون برگ باره نگاه کن ! نو بهارون لاله زاره زهر کوچه خلایق دیر یا زود گل آزادی از آتیش بیاره کنار ارس به یاد صمد ترانه زمزمه میکند (صمد در قلب من است) به زن پنجه بباغ اون زولف تار رو پریشون کن دو زلف سوگوار رو بجرم عاشقی بر دار بستند بباغ اون بلبل گل نغمه خون رو ، بوستان حمزه عمو در کرانه دریاچه اورومیه مثل پرده سینما از مقابل چشم میگذرد ، استپ های بیکرانی که کوه های منتهی به ((قلیچ بورنی)) را مثل ابروی دختران زیبای ((دانالو)) به چشمه سار دریا وصل میکنند ، او ، این شاعر همیشه انقلابی این شاعر دلسوخته کارگران و زحمتکشان ، شاعر آزادی و انسانیت در همین جا در بوستان پیرمر فقیر شیشوانی بخاطر جیغ خرگوشی که او را بباد شکنجه گاه اوین انداخته بود ، ساعتها گریه کرد . چگونه میتوان بر روی چنین انسانی اسلحه کشید و شلیک کرد ؟ او که آزارش به یک مورچه هم نرسیده بود انسانی که عاشق آزادی بود و عاشق زندگی بود ! تمام لحظات خاطراتم ، از آن لحظه ای که ((جزوه نوعی از هنر و نوعی از اندیشه)) را به من داد تا آخرین دیدار در آن ((عروسی خون)) همچون پرده سینما از جلوی چشم میگذرد و چه لحظات شور آفرین ، زنده ، و سرشار از زندگی و محبت و انسانیتی .

گره دستهایم را از دور زانوانم باز میکنم . بلند میشم . گره های زیادی را باید از کارها گشود . سعیدهای دیگر منتظرند . سعید را نمیتوان کشت ، سعید میماند ، سعید های دیگر هم ، این کاروان تا آزادی خواهد رفت . یدی

خرداد 1380



**خلق قهرمان. کارگران و رفقای
مبارز با مشارکت و ارسال
گزارشات. نظریات و انتقادات
خود ما را در غنی تر ساختن هر
چه بیشتر نشریه یاری نمایند.**

**برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان
کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی
از آدرسهای زیر تماس بگیرید**

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته تهران

tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karaj@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

مسئولین پالتاک

paltalkroom@fedayi.org

کمیته امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org

**ترجمه آهنگ کارگران معدن از
GRUP YORUM ترکیه**

به قعر معدن می روم به سرزمین الماس های
خاموش و تاریک
جایی که زمین اش داغ باشد رفیق
و در این زندان طی سالها با عجله حفر کردن
تا کودکام بخندند
هر چند که در خانه ما کسی نمی خندد
می گویند کار کن، باز هم کار کن، می گویند برای
گرسنگی کار کن
الماس خاموش و تاریک تابوت ماست و می گویند
اگر لازم شد برایش بمیر
روز از روی شرم می آید و به کسانی که گریانند می
گویند بخندید
اما دیگر تحمل دروغ ها را ندارم

امروز به قعر معدن، دیار الماس های خاموش و
تاریک

نرفتم، درود بر تو ای رفیق
نور اشتیاق کشتن پژمردگی بر چهره ها
اعتصاب، اعتصاب! خورشید رویانده بود
و دیگر چیزی برای از دست دادن نیست
مظلومین زیر زمین، مردم رو زمین را فرا می
خوانند

و می گویند
معادن از آن ماست و اگر لازم باشد جان می بازیم
می گویند زمان اعتصاب فرا رسیده است
و دیگر چیزی برای از دست دادن نیست

ریگای گه ل در فیس بوک

www.facebook.com/

فدائیان کمونیست در فیس بوک

<http://facebook.com/sitefedayi>